# 950109-726

**‌‌‌‌‌‌‌‌دو‌شنبه – جلسۀ 100**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که نفر بعد از ظهر روز دوازدهم که جائز هست، اگر حاجی موفق نشود به نفر قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم،‌ باید در منی بماند و شب سیزدهم را بیتوته کند. و این مسئله که نتوانسته است قبل از غروب ‌آفتاب از منی نفر کامل بکند پنج صورت دارد:

صورت اول این بود که اثاثش را جمع کرده ولی هنوز حرکت نکرده است از خیمه‌ها که گفتیم قطعا بر او واجب است مبیت در منی چون شب شده و هنوز از جای خودش حرکت نکرد. مگر به حرج بیفتد از مبیت در منی، لاحرج وجوب مبیت را بر می‌‌دارد. اما این‌که کفاره را بردارد این را عرض کردیم دیروز که با لاحرج نمی‌‌شود نفی کفاره کرد مگر ثابت بشود که کفاره عقوبتی هست نه کفاره جبری؛ جبر نقص.

ما سعی کردیم دیروز از صحیحه معاویة‌ بن عمار که شخصی در شب بیتوته در منی لم یزل فی طوافه و دعائه و سعیه الی ان طلع الفجر امام علیه السلام فرمود لیس علیه شیء کان فی طاعة الله، خواستیم استفاده کنیم که امام می‌‌فرماید این شخصی که بجای مبیت در منی مشغول مناسک حج شد در مکه کفاره ندارد چون او مطیع خدا بود مطیع خدا که کفاره نباید بدهد در رابطه با مبیت در منی. ولی چون این شبهه هست که این شخص عاصی خدا نیست، مطیع خدا هم نیست، مطیع خدا کسی است که امر خدا را و لو امر استحبابی او را امتثال می‌‌کند و این شخص با لاحرج جائز شد ترک کند مبیت در منی را، امر به ترک مبیت و لو امر استحبابی ندارد. بخاطر این شبهه فرض این است که این آقا که به حرج افتاد ترک کرد مبیت در منی را فرض نشد که رفت اعمال را در مکه بجا آورد رفت در هتل گرفت خوابید، احتیاط واجب این هست که این کفاره بدهد چون شبهه این‌که کان فی طاعة الله مختص باشد به مواردی که اطاعت امر خدا است. این شبهه قابل غمض عین انصافا نیست.

[سؤال: ... جواب:] باید ترک مبیت در منی امر داشته باشد و لو امر استحبابی مثل این‌که حفظ نفس متوقف است بر ترک مبیت در منی، اینجا امر دارد به حفظ نفس. اما به حرج می‌‌افتد ما جعل علیکم فی الدین من حرج امر ندارد به ترک مبیت در منی. دیروز می‌‌خواستیم تقریب کنیم که عرفا کان فی طاعة الله یعنی عصیان خدا که نکرد چرا کفاره بدهد بعد کشف می‌‌کردیم که این کفاره عقوبتی هست. اما این شبهه انصافا قابل غمض عین نیست که شاید کان فی طاعة الله یعنی کان ممتثلا لامر الله و امام تطبیق کرد امتثال امر خدا را بر این شخصی را که ترک مبیت در منی را بخاطر اشتغال به مناسک حج. از این تطبیق می‌‌فهمیم که امر داشته است. و لااقل احتمال می‌‌دهیم که امر داشته است. ... به عنوان احتمال لااقل احتمال می‌‌دهیم که مستحب باشد ترک مبیت به منی و اشتغال به مناسک حج. یا از باب امر تخییری که انت مخیر اما ان تبیت بمنی او تشتغل بمناسک الحج که این هم چون امر تخییری است صدق می‌‌کند که بر فرض افضل هم نباشد اشتغال به مناسک، عدل واجب تخییری باشد باز صدق می‌‌کند که کان فی طاعة ‌الله.

و لذا از اصرار دیروز به این‌که بگوییم کان فی طاعة الله أی لم یکن عاصیا لله ما رفع ید می‌‌کنیم و احتیاط می‌‌کنیم راجع به این کسی که صرف حرج باعث شد ترک کند مبیت به منی را. اگر حفظ نفس متوقف بود بر ترک مبیت در منی، حسابش فرق می‌‌کند. آنجا امر دارد به حفظ نفس. رفتن او از منی طاعة الله هست. اما اگر صرف حرج باعث شد ترک کند مبیت در منی را امتثال امر خدا نیست. بله، خدا نهیش را خدا الزامش را که حتما در منی بمان برداشت، بخاطر حرج. و لذا اطلاق کفاره شامل او هم می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] شاید خدا مستحب کرده است اشتغال به مناسک حج را بدل مبیت به منی یا عدل واجب تخییری قرار داده است. می‌‌شود اشتغال به مناسک حج مصداق کان فی طاعة الله.

یک مطلب می‌‌شود گفت و آن این است که ادله کفارات در ترک مبیت به منی یکی روایت جعفر بن ناجیه است که و لو آقای خوئی فرموده سندش تمام است اما ما مناقشه کردیم در سندش. و یا این صحیحه معاویة بن عمار است که فان بتّ فی غیرها فعلیک دمٌ. این در صدرش آمده لاتبت الا بمنی. فان بتّ فی غیرها فعلیک دم تفریع شده بر نهی. نهی کرد از بیتوته در غیر منی؛ لاتبت الا بمنی فان بت فی غیرها فعلیک دم اما کسی که به حرج افتاد لاتبت الا بمنی از او برداشته شد، دیگر فاء تفریع فان بت فی غیرها فعلیک دم بر او منطبق نمی‌‌شود. لااقل ما احتمال می‌‌دهیم لاتبت الا بمنی فان بت فی غیرها فعلیک دم تفریع باشد کفاره بر مخالفت آن نهی از بیتوته در غیر منی. وقتی شخص به حرج افتاد دیگر نهی ندارد در بیتوته در غیر منی. فان بت فی غیرها فعلیک دم هم ندارد. بله، روایت جعفر بن ناجیه دارد که مضمونش این است که لیالی منی را ترک کرد دارد که علیه ثلاثة من الغنم. خب اگر سند او درست بود حرفی نداشتیم او اطلاق داشت. ولی سندش به نظر ما مشکل دارد کما سیأتی.

[سؤال: ... جواب:] لاتبت الا بمنی فان بت فی غیرها فعلیک دم احتمال نمی‌‌دهید این فاء تفریع تفریع باشد بر ثبوت نهی؟ وقتی این احتمال را دادید و اطلاقی نداشت این صحیحه نسبت به مواردی که نهی ساقط شده است از بیتوته در غیر منی، چطور می‌‌خواهید تمسک به اطلاقش بکنید در موارد حرج؟ اطلاق ندارد لاتبت الا بمنی فان بت فی غیرها فعلیک دم نسبت به مواردی که نهی نداریم از بیتوته در غیر منی چون حرجی است بیتوته در منی. نهی از بیتوته در غیر منی ساقط شده است. وقتی ساقط شد دیگر اطلاق نداریم که بگوید ان بت فی غیرها فعلیک دم چون این صحیحه فاء تفریع دارد. لاتبت الا فی منی فان بت یعنی تو که نهی داری از بیتوته در غیر منی،‌ اگر بیتوته کنی در غیر منی باید کفاره بدهی. اما آن بنده خدایی که حرج دارد از بیتوته در منی و نهی از او ساقط شده او هم باید کفاره بدهد؟ اطلاق ندارد. ... حالا این‌که لاتبت الا فی منی فان بت فی غیرها فعلیک دم، اطلاق ندارد نسبت به شب سیزده این شبهه قوی هست و بعدا مطرح خواهیم کرد. ولی حالا چون بحث ما گسترده است و احتمال فرق هم داده نشده که بیتوته در منی اگر واجب باشد چه فرق می‌‌کند بین شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم اگر واجب باشد. و این بخاطر حرج واجب را دارد ترک می‌‌کند اگر لاحرج که وجوب را برداشت کفاره را هم بتواند بردارد در همه این‌ها می‌‌تواند بردارد. ما یک بحث کلی می‌‌خواهیم بکنیم که این‌که ‌آقای خوئی فرمود طبق نظر ما در موارد حرج کفاره ساقط هست ولی چون خلاف مشهور هست این مطلب احتیاط واجب می‌‌کنیم ما به این مناسبت خواستیم یک توضیحی بدهیم که ایشان فرمایش‌شان طبق مبانی خودشان درست نیست چون لاحرج غیر رفع ما اضطروا الیه است لاحرج که نفی جمیع ‌آثار نمی‌‌کند. ولی از راه دیگری ممکن است ما اثبات کنیم که کفاره ندارد این شخص که توضیحش را عرض کردیم.

اما صورت ثانیه:

صورت ثانیه این است که از منزل خارج شد اما وسط منی گیر کرد چند قدمی که نوشته بودند نهایة منی، آفتاب غروب کرد.

مرحوم علامه در تذکره فرمودند الاقرب عدم وجوب المبیت؛ لمشقة الرفع و الحطّ چون سخت است که دومرتبه برگردد و اثاث خود را پهن کند. پس مبیت اقرب این است که بر او واجب نیست.

شما می‌‌دانید که اگر ایشان تمسک به لاحرج می‌‌کند این اخص از مدعی است؛ چون تابع حرج شخصی است. همه که به حرج شخصی نمی‌‌افتند اگر برگردند امشب را در منی بمانند. همه که اثاث زیاد ندارند. اثاث زیاد هم داشته باشند می‌‌توانند برگردند یا اثاث‌شان را بفرستند خودشان برگردند. این‌که حرج شخصی همه جا پیش نمی‌‌آورد.

[سؤال: ... جواب:] اگر مقصودتان این است که حرج نوعی را بعضی کافی می‌‌دانند، حرج نوعی هم نیست. مگر هر کسی وسط راه که از منزل خارج شد ولی قبل از غروب آفتاب از منی نتوانست خارج بشود مگر نوع حجاج بیتوته بکنند در منی به حرج می‌‌افتند؟ این‌طور نیست. مشقت عرفیه که کافی نیست. یا حرج شخصی لازم هست کما هو الصحیح یا فوقش به قول آقا حرج نوعی را بعضی کافی بدانند هیچکدام لزوما مطرح نیست. بله، هر کجا حرج پیش بیاید لاحرج وجوب را بر می‌‌دارد مثل بقیه تکالیف.

مرحوم آقای داماد فرمودند که اشبه این است که بگوییم اصلا علی القاعدة با قطع از نظر لاحرج بیتوته بر این شخص لازم نیست چون عرفا نفر صدق می‌‌کند. این آقا کوچ کرد، همین که اثاثش را برداشت از خیمه آمد بیرون و لو از منی خارج نشده قبل از غروب آفتاب صدق می‌‌کند که نفر، ارتحل. عنوان خروج از منی که موضوع اثر نیست عنوان نفر موضوع اثر است. روایات را ببینید!. روایات معیار را نفر قرار داده. عن الرجل ینفر، در روایت ابی بصیر آمده است عن الرجل ینفر فی النفر الاول قال له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها فلاینفر و لیبت بمنی. اگر نفر نکرد قبل از غروب شب بماند. اگر نفر کرد قبل از غروب لازم نیست شب را بماند. خب این آقا می‌‌گوید من نفر کردم من کوچ کردم.

به نظر ما این فرمایش ایشان ناتمام است. چرا؟ برای این‌که ظاهر این است که نفر من منی موضوع است نه نفر من منزله. این روایات ظاهرش این است که کسی که نفر کند از منی قبل از غروب آفتاب فلااثم علیه و کسی که نفر نکند از منی قبل از غروب آفتاب، ادرکه المساء شب را در منی بماند. این عرفا نفر نکرده است از منی. نفر از منزل خلاف ظاهر است که موضوع باشد.

بله، اگر ما تردید کنیم که این نفر مراد نفر من المنزل است؟ یا نفر من منی است؟ شبهه مفهومیه بشود، بله، اگر واقعا شبهه مفهومیه بشود برائت جاری می‌‌کنیم. برائت جاری می‌‌کنیم می‌‌گوییم نمی‌‌دانیم کسی که نفر من منزله کرد ولی نفر من منی نکرد، شب شد، بر او بیتوته واجب است؟ اصل برائت می‌‌گوید واجب نیست.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌‌کنم ما استظهارمان این است که ظاهر نَفَر، نفر من منی است. من تعجل فی یومین، این روایات را بخوانم، صحیحه حلبی: من تعجل فی یومین فلاینفر حتی تزول الشمس فان ادرکه المساء بات و لم ینفر این ظاهرش این است که نفر من منی معهود فی الاذهان نفر من منی است. و لذا قبل از ظهر روز دوازدهم افراد اثاث‌شان را جمع می‌‌کنند گاهی از خیمه می‌‌آیند نزدیک جمرات، رمی جمرات می‌‌کنند همانجا صبر می‌‌کنند تا اذان ظهر. اذان ظهر که گفتند کوچ می‌‌کنند می‌‌روند. هیچوقت در ذهن‌شان نمی‌‌آید که ما قبل از اذان ظهر نفر کردیم، اگر مراد نفر من المنزل باشد خب او هم اشکال پیدا می‌‌کند. نفر قبل از زوال جائز نیست. ... اگر مراد از نفر، نفر من المنزل باشد، اگر مراد از نفر آنی که ما استظهار می‌‌کنیم نباشد، که می‌‌گوییم نفر من منی، مراد نفر منی المنزل باشد، دل‌تان را خوش می‌‌کنید در این مسئله که می‌‌گویید این حاجی نفر من منزله و لو هنوز از منی خارج نشده اذان مغرب شب سیزدهم را گفتند، خب نفر من منزله و دیگر کسی که نفر می‌‌کند لازم نیست که شب سیزدهم را در منی بماند که آقای داماد فرموده ولی این استظهار یکجا به ضررتان تمام می‌‌شود. کجا؟‌ آن مردمی که قبل از ظهر روز دوازدهم از منزل‌شان حرکت می‌‌کنند یک کوله پشتی دارد او را هم بر می‌‌دارد یک پتو دارد او را هم بر می‌‌دارد می‌‌آید نزدیک جمرات رمی جمرات می‌‌کند می‌‌ماند آنجا اذان ظهر که می‌‌گویند از همانجا بر می‌‌گردد می‌‌رود مکه نه اینکه دومرتبه برگردد به خیمه‌ها، طبق استظهار شما کارش خلاف شرع است؛ چون نفر من منزله قبل زوال الشمس. ... فرض این است که این آقایی که نفر من منزله قصدش خروج من منی است. ... مگر انسانی که از منزلش خارج می‌‌شود به قصد خروج کامل از منی بعد از چند ساعت دیگر وسط راه اگر برود مسجد الخیف دو رکعت بخواند برود یک بستنی بخورد این‌ها منافات دارد با صدق نفر. خب نفر من منزله. ... یا استظهار ما را می‌‌پذیرید که ظاهر این ادله نفر من منی است، پس نفر من منی را گفتید در این شب سیزدهم هنوز از منی نفر نکرده این آقا و لو نفر من منزله. ظهر روز دوازدهم هم ما می‌‌گوییم و لو نفر از منزلش بکند تا اذان ظهر از منی خارج نشود صدق نمی‌‌کند نفر من منی و مشکلی ندارد. ... نفر از منی متوقف است بر خروج از منی. ممکن است خروج از منی باشد نفر من منی نباشد. همانی که دیروز عرض می‌‌کردم چند قدم می‌‌آید بیرون جمرات چند دقیقه باز بر می‌‌گردد داخل منی، این نفر نکرده. اما نفر بدون خروج ما نداریم. خروج بدون نفر ممکن است؛‌ خروج به قصد رجوع. اما نفر بدون خروج ممکن نیست. و لذا یا استظهار ما را می‌‌پذیرید که معیار نفر من منی است، در این دو مسئله مطلب روشن می‌‌شود. یک مسئله این است که اگر قبل از غروب روز سیزدهم نفر من المنزل کرده ولی هنوز نفر من منی نکرده، شب سیزدهم رسید هنوز داخل منی است وجب علیه المبیت؛ خلافا للسید الداماد. مسئله دیگر این است که قبل از اذان ظهر اگر نفر من منزله کرده موقع اذان ظهر در جمرات است مثلا اذان ظهر را می‌‌گویند می‌‌خواهد از جمرات خارج بشود برود مکه که نزدیک جمرات هست، به نظر ما اشکالی ندارد. در حالی که به نظر آقای داماد باید اشکال داشته باشد. ... کسی که ده روز آمد قم اقامه کرد، روز یازدهم اثاثش را برداشت آمده از هتل در حرم یک زیارتی بکند و از آنجا برود، یا دارد در خیابان‌های قم قدم می‌‌زند که برود بیرون، این می‌‌گویند از قم کوچ کرد؟ هنوز داخل است چطور از قم کوچ کرد؟ ... این قصد نفر دارد این نفر هنوز محقق نشده. و اگر شک کردیم گفتیم نمی‌‌دانیم که مراد نفر من منی است یا نفر من المنزل است، بله، خوب است. اصل برائت جاری می‌‌کنیم. اصل برائت جاری می‌‌کنیم در هر دو مسئله. ما که استظهارمان نفر من منی است و نفر من منی هم صادق نیست الا بعد از خارج شدن از منی. آقای داماد هم استظهارشان این است که نفر من منزله شد کافی است در صدق نفر. ایشان فرموده نفر صادق است بر نفس خروج از منزل به قصد بیرون رفتن از منی. اگر کسی گفت من نه استظهار شما را می‌‌فهمم نه استظهار آقای داماد را برای من مجمل است. می‌‌گوییم خیلی به نفعت شد هم در این مسئله شب سیزدهم برائت جاری است برایت. چون شک می‌‌کنی کسی که از منزل خارج شد به قصد این‌که از منی بیرون برود ولی قبل از بیرون رفتن از منی شب شد شب سیزدهم شد، شک می‌‌کنی بر تو مبیت در منی واجب است یا نه برائت جاری می‌‌کنی. اگر هم قبل از ظهر روز دوازدهم نفر من المنزل می‌‌کردی، او هم برایت جائز بود چون شبهه حکمیه است، برائت جاری می‌‌شود.

نفرمایید علم اجمالی هست که یکی از این دو برائت خلاف واقع است. بالاخره یا مراد از نفر، نفر من منی است، پس آن برائت اول که گفت می‌‌توانی شب سیزدهم را در منی نمانی او خلاف واقع است چون نفر از منی نکرده است هنوز. و یا ملاک نفر من المنزل است، پس این برائت دوم خلاف واقع است که تجویز کرد قبل از ظهر روز دوازدهم از منزل بیرون بیاید به قصد نفر از منی چون قبل از اذان ظهر از منی خارج نمی‌‌شود.

جواب شما این است که بله، یکی از این دو برائت خلاف واقع است، ولی جمع بین این‌ها که مشکل ندارد؛ چون مکلف واحد علم به تکلیف فعلی معلوم بالاجمال ندارد. شما که می‌‌خواهید قبل از اذان ظهر از منزل خارج بشوی، و بعد از اذان ظهر از منی، علم نداری به این‌که موضوع تکلیف آخری ممکن است قرار بگیری که ادرکک المساء و انت بمنی. علم به تکلیف نداری. شما در منجزیت علم اجمالی باید فرض کنی مکلف واحد علم اجمالی به تکلیف فعلی دارد که مردد بین دو طرف هست و اصل برائت از این طرف با اصل برائت از آن طرف تعارض بکند. اینجا که این‌طور نیست. چرا؟ برای این‌که اگر من تصمیم دارم ساعت مثلا ده صبح از منزل خارج بشوم و بعد از اذان ظهر از منی خارج بشوم، علم ندارم به تحقق موضوع آن تکلیف آخر که من لم ینفر حتی ادرکه المساء و هو بمنی وجب علیه المبیت. من علم به آن ندارم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که این مثال مثل این می‌‌ماند که من می‌‌دانم یا بر من اکرام زید واجب است یا ان زرت عمروا وجب علیّ اکرامه. و من تصمیم ندارم زیارت کنم عمرو را. برائت جاری می‌‌کنم از وجوب اکرام زید. اکرام نمی‌‌کنم زید را. من تا علم به تحقق شرط الوجوب پیدا نکنم در آن طرف دوم که علم به تکلیف فعلی ندارم. برائت جاری می‌‌کنم از وجوب اکرام زید. اگر بعدش هم رفتم بعد از این‌که موضوع اکرام زید منتفی شد زید آمد و تحویلش هم نگرفتیم و رفت بعد تصمیم گرفتم بروم دیدن عمرو رفتم دیدن عمرو از وجوب اکرام او هم برائت جاری می‌‌کنم. چون آن وقتی که بحث اکرام زید مطرح بود علم نداشتم به تحقق شرط الوجوب در اکرام عمرو. بعد هم که علم پیدا کردم به تحقق شرط الوجوب در اکرام عمرو دیگر موضوع برای اکرام زید باقی نیست. هیچوقت علم اجمالی به تکلیف فعلی نداشتم تا منجز باشد. اینجا هم همین است. آن وقتی که من بنا داشتم بعد از اذان ظهر از منی خارج بشوم ولی می‌‌خواستم ساعت ده از منزل نفر کنم، من علم نداشتم به این‌که موضوع می‌‌شوم برای یک تکلیف مشکوک که من ادرکه المساء، من نفر من منزله و ادرکه المساء ادرکه المساء شرط الوجوب است، فان ادرکه المساء و هو لم یخرج من منی وجب علیه المبیت. من علم ندارم به این‌که شرط الوجوب مبیت که ان ادرکه المساء است محقق می‌‌شود برای من. حالا اگر اتفاقا آمدم با این اصل برائت از منزل خارج شدم آمدم نزدیک جمرات یک مشکلی پیش آمد، ماندم ماندم نتوانستم بروم شب شد، حالا از این موضوع جدید هم برائت جاری می‌‌کنم. ... پس اجازه بدهید روی آن مثال بیشتر بحث کنیم چون دقیقا مانحن‌فیه مثل همین مثال است. مثل علم اجمالی است که یا مولی به من گفته اکرم زیدا یا گفته ان زرت عمروا فاکرمه و من شک دارم در تحقق زیارت عمرو. آنجا چه می‌‌فرمایید؟ تا من علم پیدا نکنم به تحقق شرط الوجوب اکرام عمرو، علم به تکلیف فعلی ندارم. و اصل برائت از هر دو محذوری ندارد چون مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه فعلیه نیست. اصل برائت جاری کن از وجوب اکرام زید اصل برائت هم جاری کن از وجوب اکرام عمرو علی تقدیر زیارته مادامی که علم پیدا نکنی به تحقق این زیارت عمرو که منجر می‌‌شود به علم به تکلیف فعلی. جریان برائت در این دو طرف که مستلزم ترخیص در مخالف قطعیه تکلیف فعلی نخواهد بود. و تا ترخیص در مخالفت قطعیه تکلیف فعلی معلوم بالاجمال پیش نیاید جریان اصول که مشکلی ندارد. و لذا اصل برائت همین الان جاری است از حرمت نفر من المنزل برای من. نفر من المنزل می‌‌کنم ساعت ده صبح روز دوازدهم. چون من علم ندارم به این‌که شرط الوجوب بیتوته که ان ادرکه المساء و هو بمنی است محقق خواهد شد. برائت از هر دو جاری بشود. من که علم ندارم به تحقق تکلیف فعلی چون علم ندارم به این‌که شرط الوجوب آن تکلیف دوم محقق خواهد شد پس علم اجمالی به تکلیف فعلی ندارم. اصول برای من جاری بشود چه اشکالی دارد. اصول موقعی نمی‌‌تواند جاری بشود که من علم به تکلیف فعلی و لو تدریجی پیدا کنم و جریان اصول بخواهد ترخیص بدهد در مخالف قطعیه این تکلیف فعلی معلوم بالاجمال. آن وقت مشکل پیدا می‌‌کنیم. و لذا در مانحن‌فیه ما هیچ مشکلی نداریم. اما کل ذلک مبنی علی اجمال کلمه نفر که نمی‌‌دانیم نفر من منزله است یا نفر من منی است. و لکن ما چون که استظهارمان این است که ظاهر نفر نفر من منی است و نفر من منی صادق نیست مگر بعد از خروج از منی. و لذا در این مسئله من ادرکه المساء فی لیلة الثالث عشر بر خلاف آقای داماد می‌‌گوییم واجب است بماند چون هنوز نفر من منی نکرده از منزل نفر کرده. و آن کسی که روز دوازدهم نفر من منزله می‌‌کند نه طبق اصل برائت طبق استظهار از ادله می‌‌گوییم شما نفر منی نکردی مگر بعد از ظهر روز دوازدهم و هیچ مشکلی برایت پیش نمی‌‌آید. ... خدا بیامرزد مرحوم آقای ستوده را می‌‌فرمود این کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قذر چقدر نجاست به خورد مردم داده. این‌که مهم نیست. مهم این است که مکلف واحد مخالفت قطعیه برایش پیش نیاید نسبت به تکلیف فعلی در حق خودش. ... شما در واجدی المنی در ثوب مشترک که مجتهد فتوی می‌‌دهد به هر کدام می‌‌گوید تو اصل برائت داری استصحاب عدم جنابت داری لازم نیست غسل کنی به او هم می‌‌گوید لازم نیست غسل کنی با این‌که می‌‌داند یکی از این‌ها جنب هست و دارد او را به خلاف واقع می‌‌اندازد آنجا چه می‌‌فرمایید؟ آنجا هم همین را می‌‌گویید؟ ... فرض این است که مجتهد طبق موازین گفت تو استصحاب عدم جنابت داری. خدا به تو گفته لاتنقض الیقین بالشک به من چه؟ خدا به این آقا هم گفته لاتنقض الیقین بالشک. اطلاق دارد. مکلف واحد که نیست که بگوییم علم اجمالی به تکلیف فعلی پیدا کرد. اینجا هم همین است. اینجا هم مکلف واحد علم به تکلیف فعلی پیدا نمی‌‌کند چون یک طرف علم اجمالی شرط الوجوبش مشکوک است چون من که علم ندارم که یدرکنی المساء و انا بمنی. اگر علم داشتم به این مطلب که از ساعت ده کوله بار را روی دوشم نمی‌‌انداختم. ... آن فردی که شما می‌‌گویید از ساعت ده کوله بارش را بسته به دوشش از منزل نفر کرد ولی می‌‌گوید من نماز مغرب و عشاء را در مسجد الخیف می‌‌خواهم بخوانم بعد بروم مکه، خب بله، او ممکن است علم اجمالی پیدا کند. چون یا نفر من منزله مصداق نفر است، پس این قبل از زوال نفر کرده. و این کارش جائز نبود. یا مصداق نفر نیست، پس باید شب را بماند. بله، همچون فرضی اگر مطرح کنید این آقا منجز می‌‌شود بر او شب را بماند. اگر از اول بنا داشت که ساعت ده صبح از منزلش نفر کند و بنا داشت که تا شب نشده از منی خارج نشود، فرض ایشان این است، بله، فرض این است که علم دارد از صبح که سیتحقق شرط الوجوب، بله، اگر این‌طوری باشد علم اجمالی منجز است. ولی فرض متعارف این نیست.

کلام واقع می‌‌شود در صورت ثالثه که عنوان بکنم. ان شاء الله بحثش فردا. از منی نفر کرد و لکن برگشت به منی برای یک کاری یک اثاثی جا گذاشته بود، رفیقش مانده بود، خواست او را ببیند ناگهان دید اذان مغرب را گفتند. بعد از تحقق نفر از منی رجع الی منی لحاجة فادرکه اللیل آیا واجب است بیتوته کند در منی یا واجب نیست، ان شاء الله این را فردا بررسی می‌‌کنیم.